



حبیب الله رشتی

میرزا حبیب الله رشتی فرزند میرزا محمد علی خن فرزند **جهانگیر خن قوجانی گیلانی**، دانشمند و محقق ژرف نگر، از بزرگترین **فقه‌های جهان تشیع** و یگانه‌ی دوران خود بود. پدرانش در اصل اهل **قوجان** بودند که در سالهای آغازین قرن یازدهم به گیلان کوچانده شده و از آن پس در گیلان ساکن شدند. [1] . گوشه‌هایی از تاریخ گیلان، شیخ بهاء الدین املشی، ص ۳۵.

میرزا حبیب الله سال ۱۲۳۴ ق. در **املش** [2] . ر. ک: دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۵۰۹. چشم به جهان گشود و پدر خود را که مدتها در انتظار بود شاد کرد. آری میرزا محمد علی خن که از نیک مردان روزگار و حاکم منطقه بود خوابهایی دیده بود که این فرزند را از طلایه داران قرن نشان می‌داد. [3] . زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، مرتضی انصاری، ص ۲۶۱. او در سالهای نخستین زندگی حبیب الله در تکاپوی یافتن معلمی مؤمن و دانا بود تا فرزندش گامهای اول ترقی را در زلگانه ببیماید. [4] . مقدمه‌ی کتاب القضاء (میرزای رشتی)، تحقیق: سید احمد حسینی، ج ۱، ص ۹. چنین بود که حبیب الله در خانه، نخستین کلمت را از قرآن آموخت. دوازده ساله بود که از **املش** به **لنگرود** و سپس به **رشت** عزیمت نمود تا بر اندوخته‌اش افزوده و پاسخی در خور پرسشهایش بیابد. هیجده بهار را دیده بود که به خواست پدر در میهمانی یکی از خوانین (امین دیوان لاهیجی) منطقه حضور یافت. خن حاکم با استفاده از قدرت و نفوذش تصمیم به پایداری حق رعیتی داشت که با مخالفت سرسخت شیخ حبیب الله جوان روبرو شد. چون نصایح روحانی جوان کارگر نیفتاد به نشانی اعتراض مجلس مهمانی را ترک کرد و از همان روز تصمیم به ترک دیار گرفت.

فهرست مندرجات

- ۱- در حوزه قزوین
- ۲- شهر آسمانی
- ۳- اسرار عشق
- ۴- آثار
- ۴.۱- علم اصول
- ۴.۲- علم فقه
- ۴.۳- علم تفسیر
- ۴.۴- علم کلام
- ۵- تقریرات
- ۶- اجازات
- ۷- شاگردان
- ۸- وفات
- ۹- یانویس
- ۱۰- منبع

در حوزه قزوین

شیخ حبیب الله در پی آرمانی بلند راه هجرت پیش گرفت و عازم **حوزه علمیه قزوین** شد. پدرش که او را به دلیل شهامت و اراده‌ی شگفتش می‌ستود برای تهیه لوازم زندگی، او را تا قزوین همراهی نمود. [5] . زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۶۲.

او در **قزوین** استادی عالی‌مقام یافت که «**شیخ عبدالکریم ابروانی**» نام داشت. استادی که در **فقه** و **اصول** نامور و ممتاز بود. شیخ حبیب الله هفت سال پیاپی از محضر ایشان بهره گرفت و در همان شهر به خواست پدر، با خانواده‌ی ارباب وصلت نمود. مشی زاهدانه‌ی استاد تأثیر شگرفی در او نهاد به گونه‌ای که از آن پس خود به زندگی زاهدانه روی کرد و تا پایان عمر بر روش پسندیده‌ی استاد وفادار ماند. در ۲۵ سالگی، سیراب از سرچشمه **معارف دینی** به مقام عالی **اجتهاد** نائل آمد. [6] . گنجینه دانشمندان، شیخ محمد رازی، ج ۵، ص ۱۷۴. و با نظر **شیخ عبدالکریم ابروانی** خود را مهیای سفر به **املش** نمود.

سال ۱۲۵۹ ق. از **قزوین** به املش بازگشت و چهار سال مرجع امور دینی مردم بود. برپایی **نماز جماعت**، هدایت و ارشاد مردم، پاسخگویی به پرسشهای **اعتقادی** و **قضای** عدلانه او موجب شده بود مردم اردتی عاشقانه به **مجتهد** جوان داشته باشند اما او دوست داشت سفری به دیار **اهل بیت** - علیهم السلام - نماید و از اساتید آن سامان بهره جوید. آری او تصمیم گرفت به **نجف اشرف** رفته و از **جوزه علمیه** آن شهر مقس جرعه جرعه شراب معرفت نوشد. مردم که از حضورش غرق محبت بودند، او را با عواطفی وصف ناپذیر بدرقه نمودند و او، همسر و فرزندش **محمد** را به خدای بی‌همتا سپردند.

شهر آسمانی

شیخ حبیب الله مجتهد املشی در سال ۱۲۶۳ ق. وارد **نجف** شد و در حلقه‌ی شاگردان **فقیه کبیر شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر)** به کامجویی نشست. او تا سال ۱۲۶۶ ق. که سل وفات **صاحب جواهر** بود از کلاسش بهره برد و از آن **فقیه** نامور **اجازه اجتهاد** دریافت داشت.

[۱]. اعیان الشیعه، علامه سید محسن امین، ج ۹، ص ۱۴۹.

پس از آن به درس **شیخ اعظم انصاری** دل بست و تا پایان زندگی پر افتخار شیخ اعظم از شاگردان ممتاز درس وی بود. شیخ حبیب الله فرموده بود: «با آنکه هفت سال پیش از فوت شیخ از درس او مستغنی بودم ولی از هنگام ورود در جلسه‌ی شیخ تا موقع تشییع جناز هاشم بحتی از ابحت او از من فوت نشد».

[۲]. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۶۲ و ۹۵.

اسرار عشق

ویژگیهای اخلاقی میرزا حبیب الله رشتی او را به شخصیتی وارسته تبدیل کرد که زهدش زبانزد خاص و عام بود. در این مختصر تنها به اشاره‌ای اکتفا کرده تا دوستداران بخوانند و بدانند شخصیت‌های روحانی تاریخ شیعه چگونه زیستند.

۱. میرزا حبیب الله پس از مرگ پدرش که حاکم منطقه بود برای پاسداشت مقامش به **گیلان** سفر نمود اما اختلاف برادران بر **میراث** پدرو موجب بازگشت او به **نجف اشرف** شد. او با اینکه زندگی بسیار فقیرانه‌ای داشت از **سه‌ارث** چشم پوشید. میرزای رشتی پس از رسیدن به **نجف**، برای تأمین معاش، بندریج لوازم زندگی را یکی پس از دیگری فروخت به گونه‌ای که درگرمای طاقت فرسای تابستان از خرید آب نیز عاجز بود.

۲. **یاد خدا** در جان او چنان عجبین شده بود که از هر فرصتی برای **ذکر** و **تسبیح** و **قرائت قرآن کریم** بهره می‌جست. حتی هنگامی که برای تدریس به سوی حرم مطهر می‌رفت **وضو** می‌گرفت و **سوره بقره** را در راه از حفظ می‌خواند تا به در **قبلیه** صحن **امیرالمؤمنین** - علیه السلام - می‌رسید، خواندن **سوره** را در کنار آرامگاه استاد خود **شیخ انصاری** (ره) به پایان می‌رسانید.

[۳]. مرگی در نور، عبدالحسین کفایی، ص ۸۲ و سیمای فرزندگان، رضا مختاری، ج ۳، ص ۲۶۶.

۳. در دقت و احتیاط ضرب المثل بود. همین امر وی را از پاسخگویی سریع و بدون تحقیق باز می‌داشت. از دیگر سو مردم را تشویق می‌نمود تا **استفتانات** خود را به **میرزای شیرازی** ارجاع دهند. نوشته‌اند پس از پایان **ماه رمضان** برای اثبات اولین روز **شوال** بیش از ۴۰ نفر شهادت دادند و او فرمود: «نزدیک قطع شده است» کتابه از اینکه هنوز برایم قطعی و یقین نشده است.

[۴]. اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۹.

۴. او در ادب عشق نیز ممتاز بود. آنگاه که جان به **حضرت عزرائیل** می‌سپرد، هر چه پایش را رو به **قبیله** دراز می‌کردند او پای خود را جمع می‌کرد و چیزی نمی‌گفت. چون چند بار این کار تکرار شد، از او علت را پرسیدند، به زحمت فرمود: «چون **وضو** ندارم پانیم را رو به **قبیله** دراز نمی‌کنم».

[۵]. سیمای فرزندگان، ج ۳، ص ۲۷۴.

۵. هرگز **وجوه شرعی** را نمی‌پذیرفت، با آنکه امری مرسوم و رایج بود. نقل می‌کنند: مردی ثروتمند از **هند** برای پرداخت **وجوه شرعی** به زیارت میرزای رشتی شتافت، اما او چندان عصبانی شد که اطرافیان از حالتش متعجب شدند و چون از عصبانیتش پرسیدند فرمود: «چاره‌ای جز عصبانیت نبود». نیز نوشته‌اند **علاءالدوله**

[۶]. ر. ک: تاریخ منتظم ناصری، محمد حسن اعتماد السلطنه، ج ۲، ص ۱۲۲۳.

برای پرداخت پولی به عنوان **وجوه شرعی** به **نجف اشرف** مسافرت کرده بود ولی با بی‌اعتنایی میرزای رشتی مواجه شد

[۷]. اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۹. و مردان علم در میدان عمل، سید نعمت الله حسینی، ج ۱۹۳.

و محقق رشتی با این رفتار به آیندگان نشان داد که مردان بزرگ خدا برای مال دنیا ارزشی قائل نیستند.

۶. نوشته‌اند: چهار نفر از شاگردان **شیخ انصاری** ارکان پایدار علمیت و ریاست بودند ولی مقام علمی و تدریس منحصر به میرزا حبیب الله رشتی بود. او جز تدریس منظوری نداشت. ریاست نمی‌خواست، از روی عمد تجاهل می‌ورزید و شاگردان خود را نمی‌شناخت برای اینکه از او **اجازه اجتهاد** نخواهند و تنها درس بخواهند ... در خط **مرجعیت** هم نبود. کسی از **مجتهدین** به خوش نیتی و سلامت نفس میرزای رشتی نبود، از پرتگاه‌های ریاست خود را نجلت داد. قناعت پیشه نمود ...».

[۸]. تاریخ روابط ایران و عراق، مرتضی مدرس، ص ۲۰۸.

۷. محقق رشتی **دینیت** و **سیاست** را به هم سرشته بود. پس از رحلت **شیخ انصاری** بسیاری از دانشمندان مردم را برای **تقلید** به میرزای رشتی ارجاع داده بودند. اما او با پیشنهادها مخالفت می‌کرد و نیک می‌دانست که **دنیای اسلام** به مرجعی **سیاستمدار** نیازمند است. او **میرزای شیرازی** را **مجتهد** ی آگاه به مسائل سیاسی و چهره‌ای سرشنس و محبوب یافته بود. محقق رشتی بر آن بود تا **مرجعیت میرزای شیرازی** را به **علمای نجف** پیشنهاد کرده از آن حمایت کند. این امر موجب شد تا توطئه‌ی دشمن برای لطمه زدن به وحدت **شیعیان** نقش بر آب شود.

ژرف اندیشی سیاسی میرزای رشتی را در گفتارش می‌جویم. وقتی پرسیدند از چه کسی **تقلید** کنیم؟ در پاسخ گفت: «از مرجعی **تقلید** کنید که تقلیدش جایز باشد. امروز پرچم بر دوش علم جلیل سید محمد حسن (شیرازی) است و همه پیرامون او بند که پرچم ساقط نشود.»
[۱۵] . مجله نور علم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ش ۴۲. نقل از پنجاهایی از رفتار علمای اسلام، ص ۶۵.

۸. نظم از دیگر ویژگیهای محقق رشتی بود. او پس از ادای **نماز مغرب و عشا** و انجام **مستحبات** مربوط به آن و پس از صرف مقدار کمی شام، آنگاه که آسمان چادر سیه شب را بروی خود می‌کشید و ستاره‌ها چشمک زدن نمایان می‌شدند، اندکی می‌خفت تا جان را آماده خدمت روح کند و جان خود را در چشمه نور بشوید و عاشقانه‌تر با خدای خویش راز و نیاز کند.

۹. **تواضع و فروتنی** (از دستورات عالی اسلامی) در جای جای رفتار محقق رشتی نمایان است. او دانشمندان را به دیده احترام می‌نگریست و با بهر مگیری از نظر نیک، برترین روش را برمی‌گزید. در پی سفر محقق رشتی به **ایران**، حوزه‌ی درس ایشان تعطیل شد و دانشوران از خورشید وجودش محروم شدند. آنگاه که به سفری دیگر بار بست، دانشمندان **نجف** بر آن شدند تا او را از سفر باز دارند. وی به وساطت **شیخ حسن مامقانی** برنامه‌ی سفر را لغو کرد و به او فرمود: «چون شما **مجتهد عادل** هستید، حکمتان را **واجب الاطاعه** می‌دانم» این در حالی است که **شیخ حسن مامقانی** در ردیف شاگردان محقق رشتی بود و نسبت میان آن دو مثل استاد و شاگرد بود.
[۱۶] . نقل از حضرت آیه الله سید موسی شبیری زنجانی، از شیخ عزالدین زنجانی از پدرش.

۱۰. اعزام شاگردان برجسته برای **تبلیغ**، از دیگر ویژگیهای این محقق بود. از جمله‌ی آنان **آیت الله سید علی اکبر فال اسیری** از شاگردانی بود که در پرتو اندیشه‌ی والای آن استاد پرورش یافت. او به تشویق محقق رشتی و **میرزای شیرازی** به **شیراز** بازگشت و با کوششی در خور به **تبلیغ** و هدایتگری پرداخت. همچنین در **نهیض توتون و تنباکو** نیز عهده‌دار نقشی سترگ در تثبیت فتوای **میرزای شیرازی** بود.
[۱۷] . نقش مجتهد فارس در نهضت تنباکو، محمد رضا رحمتی، ص ۶۲ و ر. ک: وقایع اتفاقیه، به کوشش سعیدی سیرجانی، ص مکرر.

۱۱. سپاسگزاری او در حق پدر و مادر آموختنی و بی‌نظیر است و نشانه‌ی بالندگی او در مراحل عالی شکر به درگاه **حضرت ربوبی** است. درخشندگی معنوی او مدیون **دعا** های پدر و مادر در روزگاران دور بود. نوشته‌اند او نمازهای پدر و مادر خود را سه بار خواند. یک بار به **تقلید** از **مراجع** آن‌ن و دوبار به **اجتهاد** خودش و این مطلب درباره‌ی هیچیک از علمای تاریخ ذکر نشده است.
[۱۸] . نقیب البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۳۵۸ و ۳۵۹.

۱۲. او را باید به حق از حافظان حریم **روحانیت** در عصر خویش خواند. شخصی در **نجف** بود که به هنگام سخن حرمت **علما** را پلس نمی‌داشت و بارها از او پرخاشگری و اهانت نسبت به علمای سابق و معاصر شنیده می‌شد.
محقق رشتی در جمعی که وی نیز حضور داشت دستور داد استکانش را آب بکشند، به گونه‌ای که مردم گمان بر **تکفیر** وی برده و او را راندند. پس از آن هرگز نتوانست جایگاه از دست رفته خود را باز یابد.
باری رفتار شدید میرزای رشتی و شیوه **نهی از منکر** او موجب شد تا آنانکه در پی چنین خیالی بودند از گمان خویش بازگردند.

آثار

او در آثار مختلف در ، علوم مختلف است.

← علم اصول

۱. رساله فی الضد و اقتضاء الامر بشیء النهی عنه و عمه
۲. التعادل و التراجیح
۳. بدایع الافکار
۴. اجتماع الامر و النهی
۵. رساله فی مقدمه الواجب
۶. رساله فی المشتق
۷. التقریرات

← علم فقه

۱. کتب الطهاره الحاشیه علی المکاسب
۲. کتب الزکاه
۳. کتب الاجاره، الالتقاط
۴. کتب العضب
۵. کتب القضاء و الشهادات
۶. الوقوف و الصدقات
۷. رساله فی اللباس المشکوک
۸. حاشیه علی منهج الرشاد

← علم تفسیر

۱. حواشی بر تفسیر جلالین

← علم کلام

۱. الامامه

۲. کاشف الظلام فی حل معضلات الکلام
نسخه‌های خطی از آثار محقق رشتی که می‌رفت در غبار زمان به فراموشی سپرده شود اخیراً به [کتابخانه آیت الله مرعشی](#) سپرده شد و اکنون در کاروان نسخه‌های خطی آن کتابخانه ماندگار است.

تقریرات

از انبوه شاگردان کوشا و دانشمند محقق رشتی، بسیاری تقریرات درس ایشان را نوشته‌اند که در گرامی داشت مقامشان نام برخی از آنان می‌آید:
[سید حاج میرزا حسن همدانی](#)، [سید صالح قمی](#)، میرزا باقر فرزند میرزا محمد علی، [شیخ حسن توپسرکانی](#)، شیخ محمد باقر فرزند [محمد جعفر بهاری همدانی](#)، سید ابوالقاسم فرزند [معصوم حسینی اشکوری](#) ...

اجازات

محقق رشتی از صدور [اجازه اجتهاد](#) به شدت پرهیز داشت و تنها برای اندکی از شاگردان برگزیده [اجازه اجتهاد](#) نگاشت. نام برخی شاگردان ارجمند وی که مفتخر به [اجازه نقل روایت](#) و [اجتهاد](#) ند زکر می‌شود.

[حاج آقا مجتهد رشت](#) ([اجازه اجتهاد](#))

سید عبدالکریم فرزند [سید حسن اعرجی](#) ([اجازه روایت](#))

[حاج میرزا احمد دیلار ستاقی لاریجانی](#) ([اجازه اجتهاد](#))

[سید علی آقا میری دزفولی](#) ([اجازه اجتهاد](#))

....

شاگردان

[آیت الله سید محمد کاظم یزدی](#)

[آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی](#)

[آیت الله حاج میرزا حسین نائینی](#)

[آیت الله شیخ شعبان دیوشلی](#) (لنگرودی)

[آیت الله شیخ عبدالله مازندرانی](#) (لنگرودی)

[آیت الله شیخ فضل الله نوری](#)

[آیت الله حاج آقا میر بحر العلوم رشتی](#)

[آیت الله شیخ علی رشتی](#)

[آیت الله شیخ عبدالغنی بادکوبه ای](#)

[آیت الله سید ابو الحسن اصفهانی](#)

[آیت الله سید ابوالقاسم اشکوری](#)

وفات

مردم [نجف](#) به چهره نورانی پیرمردی که سحرگاهان دربارگاه ملکوتی [امیر المؤمنین](#) - علیه السلام - به [زیارت](#)، [نماز](#) و [تضرع](#) می‌نشست انس گرفته بودند. چهره‌ای که هیبت و شوکتش یادآور پیامبران و لطف و صفا در صورتش نمایان بود.

اما شب پنج‌شنبه چهاردهم [جمادی الثانی](#) ۱۳۱۲ ق. فرا رسید. خبر کسالت محقق رشتی مردم را در نگرانی فرو برده بود و آنگاه که صدای ناله و فغان از منزل وی برخاست همگان یافتند که دوست خدا، پیش خدا رفته است. او آسوده در بستر خفته بود. تو گویی به خوابی نازنین آسوده که چنین چهره‌اش متین است. شهر را گویا با پارچه‌ای سیاه پوشانده بودند و همه جا صدای گریه به گوش می‌رسید. در [تهران](#) و [مشهد](#) و دیگر شهرها نیز مجالس عزای و سوگواری بپا شد. و مردم نوحه‌کنان می‌خواندند:

باز خاکستر غم ریخت فلک بر سر ما

رفت از دار فنا نایب پیغمبر ما

[۱۹]. [ریحانه الادب](#)، محمد علی مدرس تبریزی، ج ۲، ص ۳۰۸.

و [نجف](#) آماده [تشییع](#) پیکر مطهر آن فرزانه‌ی پارسا بود. جنازه‌ی پاک او را مشاعیت کردند و به بارگاه امام متقین انتقال داده

[۲۰]. [معارف الرجال](#) محمد حرزالدین، ج ۱، ص ۲۰۴.

۱. [↑](#) گوشه‌هایی از تاریخ گیلان، شیخ بهاء الدین املشی، ص ۳۵.
۲. [↑](#) ر. ک: دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۵۰۹.
۳. [↑](#) زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، مرتضی انصاری، ص ۲۶۱.
۴. [↑](#) مقدمه‌ی کتاب القضاء (میرزای رشتی)، تحقیق: سید احمد حسینی، ج ۱، ص ۹.
۵. [↑](#) زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۶۲.
۶. [↑](#) گنجینه دانشمندان، شیخ محمد رازی، ج ۵، ص ۱۷۴.
۷. [↑](#) اعیان الشیعه، علامه سید محسن امین، ج ۹، ص ۱۴۹.
۸. [↑](#) زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۶۲ و ۹۵.
۹. [↑](#) مرگی در نور، عبدالحسین کفایی، ص ۸۲ و سیمای فرزانه‌گان، رضا مختاری، ج ۳، ص ۲۶۶.
۱۰. [↑](#) اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۹.
۱۱. [↑](#) سیمای فرزانه‌گان، ج ۳، ص ۲۷۴.
۱۲. [↑](#) ر. ک: تاریخ منتظم ناصری، محمد حسن اعتماد السلطنه، ج ۲، ص ۱۲۲۳.
۱۳. [↑](#) اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۹. و مردان علم در میدان عمل، سید نعمت الله حسینی، ج ۱۹۳.
۱۴. [↑](#) تاریخ روابط ایران و عراق، مرتضی مدرسی، ص ۲۰۸.
۱۵. [↑](#) مجله نور علم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ش ۴۲. نقل از پندهایی از رفتار علمای اسلام، ص ۶۵.
۱۶. [↑](#) نقل از حضرت آیه الله سید موسی شبیری زنجانی، از شیخ عزالدین زنجانی از پدرش.
۱۷. [↑](#) نقش مجتهد فارس در نهضت تنباکو، محمد رضا رحمتی، ص ۶۲ و ر. ک: وقایع اتفاقیه، به کوشش سعیدی سیرجانی، ص مکرر.
۱۸. [↑](#) نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۳۵۸ و ۳۵۹.
۱۹. [↑](#) ریحانه الادب، محمد علی مدرس تبریزی، ج ۲، ص ۳۰۸.
۲۰. [↑](#) معارف الرجال محمد حرزالدین، ج ۱، ص ۲۰۴.